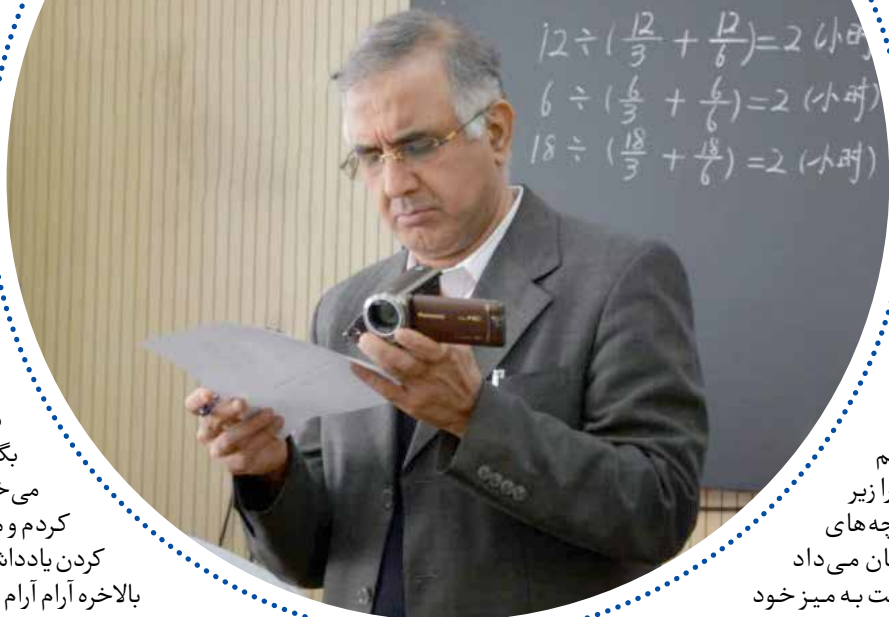


پداگوژی دست‌ساز معلمان

■ محمد رضا سرکار آرانی



بودند. برای این که بگذارم هر کس هر چی می‌خواهد بگوید! سکوت کردم و مشغول مرور و مرتب کردن یادداشت‌هایم شدم! بالاخره آرام آرام معلمان سعی کردند یکدیگر را به سکوت دعوت کنند. با آرامش

نسبی فضای سالن، معلم کلاس علوم پیش دستی کرد و به آرامی پرسید: «آقای سرکار آرانی! شما بودید چه کار می‌کردید؟» من که انکار از خاطرم رفته بود دغدغه‌های معلمان در این همه‌مطولانی چیست! پرسیدم چی را؟! و معلم کلاس این بار به روشنی پرسید: «تکلیف یادگیری که به بچه‌ها دادم و واکنش‌های بچه‌ها و معلمان درباره آن.» گفتم: «کلاس شما سازنده بود، ولی این دقایق آخر پرواز کرد و اوج گرفت!» معلم آرام گرفت و به نظر می‌رسید از پاسخ من راضی است. ولی خودم دل‌نگران اشاره‌ام به کلاس و تدریس او شدم! زیرا نه او و نه هیچ معلم دیگری نپرسید: یعنی چی که کلاس یا تدریس در دقایق آخر پرواز کرد و اوج گرفت؟ سکوتی سنگین همه جای سالن را پر کرده بود. ... به آرامی و شمرده ادامه دادم: شما با تکلیف امروز موضوع یادگیری کلاس درس علوم تجربی را به سرسفره شام خانوادگی بچه‌ها بردید! امشب همه در خانه به فکر این هستند که چگونه راهی پیدا کنند تا نمونه آزمایشگاهی مورد انتظار شما را از جوی آب کوچه و خیابان محله به درستی برداشته و به آزمایشگاه علوم مدرسه منتقل کنند. این همه، یعنی راهی برای ترویج شوق یادگیری در بچه‌ها و گسترش یادگیری به خانه و محله و مرتبط ساختن آن با زندگی روزمره! می‌خواستم در پاسخ پرسش معلم همین جاسخنم را پایان دهم، ولی حس کردم فضا نشست هنوز برای ادامه گفت‌وگو معلمان درباره تدریس امروز آماده نیست. بنابراین از حضاران در نشست پرسیدم؛ حدس بزنید امشب سر میز شام بچه‌ها در منزل چی اتفاق خواهد افتاد؟ با این پرسش، سکوت سنگین معلمان شکست و دوباره همه‌مطولان نشست را فراگرفت!

معلمی با صدای بلند گفت: «سر سفره شام یکی خواهد گفت؛ داداش برود؟» معلم دیگری ادامه داد: «ای بابا، نه! می‌گوید بابا برود؟» دیگری

... دقایق آخر درس علوم تجربی بود. معلم به آرامی بوته‌هایی را زیر میکروسکوپ به بچه‌های کلاس پایه ششم نشان می‌داد و از آن‌ها می‌خواست به میز خود که برگشتند، هر آن چه را که از طریق لنز میکروسکوپ مشاهده کرده‌اند بنویسند. با مشاهده

و بازگشت آخرین دانش آموز به میز کارش؛ معلم روگرد به دانش آموزان و گفت: «برای هفته بعد، بروید داخل جوی آب کوچه یا خیابان بگردید و از داخل جوی جلبک‌ها را پیدا کنید و بیاورید تا این جا در آزمایشگاه و زیر میکروسکوپ واکاوی‌شان کنیم.» معلم تکلیف یادگیری درس علوم هفته بعد را به روشنی بیان کرده بود. ولی به نظر می‌رسید دل‌واپس چیزی است!...

بی‌درنگ بچه‌ها ما را متوجه دلیل این نگرانی کردند. زیرا پس از صحبت‌های معلم، دانش آموزی دستش را بالا گرفت و پرسید: «خانم امتیاز هم دارد؟» معلم به من و همکاران درس پژوه حاضر در کلاس نگاهی کرد و در اندیشه پاسخ بود که دانش آموز دیگری ادامه داد: «خانم این کار کثیفی است، مامانم اجازه نمی‌دهد دست بزنیم!» ... دیگری گفت: «حالا کی حال داره بره دستکش پیدا کنه و تو جوی آب خیابان جلبک گردی؟» دیگری ادامه داد: «خانم حالا باکی بریم؟ می‌دونی که مامان من اجازه نمی‌دهد تنهایی بیرون برم!» و دیگری برای آرام کردن فضای کلاس به امکان عملی این تکلیف در جوی آب پارک نزدیک خانه اش اشاره کرد و گفت: «با دوستان می‌رویم پارک!... آن جا از این چیزها زیاد پیدا می‌شه.»

همه‌مطولان بچه‌ها درباره تکلیف غیر معمول این هفته کلاس علوم تجربی بالاگرفته بود که زنگ پایان کلاس درس به صدا درآمد و هیاهوی بچه‌ها از تکلیف یادگیری هفته بعد به سمت و سوی دیگری رهسپار شد. دقایقی گذشت و همه به آرامی کلاس را ترک کردیم.

پس از کلاس، بچه‌ها راهی منزل شدند. من با معلمان رفتیم برای بحث پیرامون تدریس و یادگیری و عملکرد بچه‌ها در این درس. حالا همه‌مطولان فضای سالن نشست درس پژوهی را پر کرده بود. با شوق و ذوق مشغول گفت‌وگو درباره این چند دقیقه آخر تدریس شده



در کار تکلیف یادگیری درس علوم تجربی پدید آمدن و البته شوقی برای یادگیری و گفت و گو دانش آموزان با خانواده‌ها درباره کلاس درس نیز شکل گرفت. این تجربه، دانش و هنر معلمی نمونه بارز پدیده ای است که من از آن به عنوان «پداگوژی دست ساز»^۱ معلمان یاد می‌کنم. به ویژه که بیش تر اعضای خانواده‌ها زیر لب اشاره خواهند کرد که آخه زمان ما که از این کارها نمی‌کردند! مشق بود و مشق، تکرار بود و تکرار! شاید هم کسی بی پرده اشاره کند: «حالا گاهی خودمان می‌نوشتیم گاهی بابا یا مامان!»

به این جا که رسیدم، دوباره سکوت کردم. به نظرم تصویر خودم را از گفت و گوهای سر سفره شام خانوادگی بچه‌ها درباره تکلیف یادگیری تبیین کرده بودم. حالا دوباره معلمان، به گفت و گو در آمدند! و پس از دقایقی، در میان حیرت من، بیش تر حضار با هم و یک صدا پرسیدند: «آقای دکتر! چالش و شوق یادگیری و گسترش و تعمیق کیفیت آن قبول! ولی سؤال دانش آموز درباره» آیا امتیاز دارد؟ «را چه جوابی بدهیم؟!» ... و دوباره سکوتی سنگین همه جا فرا گرفت. به نظرم در این لحظه امتیاز، نمره، رتبه، رقابت، بیست، ستاره، تشویق، صدآفرین، کارنامه و... کلیدواژه‌هایی بود که اذهان معلمان را تسخیر کرده بود و در دل و ضمیر همه صفا آرای می‌کرد. گفتم اگر من باشم می‌گویم...! و دوباره برای ثانیه‌هایی مکث کردم. نفس‌ها در سینه‌ها جا مانده بود، مثل وقت ارزشیابی و امتحان بچه‌ها! سکوت سنگینی دوباره به سالن بازگشته بود و سایه خود را می‌گستراند. ... حدس بزنیید به این پرسش چه پاسخی دادم! سناریو یا پاسخ‌های شما کدامند؟ سناریوهای متصور شما بر اساس هنر و تجربه معلمی همان پداگوژی دست ساز شماست. منتظر پاسخ بلی یا خیر من نباشید! بیش از پاسخ بلی یا خیر، خلق صحنه‌هایی از این دست برای «یادگیری درباره یادگیری» و گفت و گو درباره تکلیف یادگیری بچه‌ها و آن چه ما در کلاس درس انجام می‌دهیم،

به تحول بار معنایی پداگوژی نزد همه ما یاری می‌رساند. این‌ها همه جلوه‌هایی از رشد و یادگیری است؛ چالش تا مرز رهایی از آموزش مدرسه‌ای که صرفاً برای رتبه و نمره است که یادگیری و شوقی بر نمی‌انگیزد! سعی مروه و صفایی برای رهیدن از سراب رقابت و دیدن جلوه‌هایی از کمال همکاری و همیاری و گفت و گو! گذر از زیرکی مقایسه و نمره به همدلی و تسهیلگری فرآیند یادگیری و مشاهده رشد و بالندگی بچه‌ها و گسترش و پیوند آن با خانه و محله و زندگی.

تدریس و تعامل با بچه‌ها امری پیچیده، حرفه‌ای و فرهنگی است. اقتضات زمان و مکان در آن مؤثر است و پاسخ‌های تستی ندارد. پداگوژی‌های دست ساز خود را جدی بگیرید، قدر بدانید و آن‌ها را به اشتراک بگذارید. مشاهده رشد بچه‌ها همچنان انگیز است. خود را از این همه شگفتی محروم نکنید. تکلیف یادگیری درس علوم تجربی پایه ششم و بحث و بررسی پیرامون آن در مدرسه دخترانه‌ای در شهر تهران رخ داد. اندک زمانی پیش از تعطیلی مدارس و مواجهه ما با پیامدهای تحمیلی ویروس کرونا. در شرایط آموزش برخط نیز بچه‌ها با تکلیف‌هایی از این دست در خانه و زیست بوم خود به هیجان می‌آیند. گزارش‌های آن‌ها از خود یادگیری‌های محیطی همچنان انگیز است. آن‌ها در شرایط تازه برای ما مشاهده پذیرتر شده‌اند. بچه‌ها همه گاه به دیده شدن نیاز دارند، از آن‌ها دریغ نکنیم. آن‌ها را به مشاهده بیش تر پیرامون خود فراخوانیم و گزارش مشاهده‌هایشان را به دقت گوش کنیم.^۲ گوشودگی گوش و دل ما به روایت‌های آن‌ها از آن چه می‌بینند و می‌اندیشند معنی علم و هنر معلمی است.^۲



سخنش را پی گرفت: «بابا معمولاً می‌گوید: نه!» انگار سالن نشست معلمان هم تبدیل شده بود به چیزی شبیه گفت و گوهای سر سفره شام خانوادگی بچه‌های کلاس! کسی پرسید: «پس کی برود؟» و در جواب شنید که «اصلاً کار مادر نیست! ولی مادر از اعضای خانواده خواهد پرسید کی می‌رود به یاری بچه...؟! و پدر خواهد گفت برای این کار دستکش هم نیاز دارید، از کجا بگیریم؟» در میانه این گفت و گوهای داغ، معلمی در نقش مادر ظاهر شد و به همه حضار دلداری داد که «به نظرم مادر سر سفره شام مداخله می‌کند و می‌گوید حالا یک هفته وقت داریم، فردا هم که تعطیل است، لطفاً شامتان را میل کنید، داره سرد میشه!» ...

من به دیالوگ‌های معلمان به دقت گوش می‌دادم. صحنه‌پردازی آن‌ها و تخیل درباره گفت و گوهای سر سفره شام خانوادگی بچه‌ها درباره تکلیف یادگیری درس علوم تجربی شوق انگیز بود. ... دقایقی گذشت تا دوباره معلمان ساکت شوند! لابد می‌خواستند بپرسند کدام یک از پیش فرض‌های آن‌ها درباره گفت و گوهای سر سفره بچه‌ها آزمون پذیرتر است و در عمل که از طرف همکاران، ارائه می‌شود تأیید یابد خواهد شد.

در همین احوال، معلمی پرسید: «شما چی آقای دکتر؟» و من دوباره پرسیدم: «چی را؟!» و او به روشنی ادامه داد: «تصور یا تصویری که از گفت و گوهای بچه‌ها سر سفره شام خانوادگی درباره تکلیف امروز درس علوم تجربی دارید؟» ... من به دانش و هنر معلمی (پداگوژی) در جلب مشارکت همه اعضای خانواده در روش انجام تکلیف یادگیری بچه‌ها اشاره کردم. گفتم که امروز چالشی، شاید برای بعضی از شما غیرمعمول،

1. Craft pedagogy

۲. پیشنهاد می‌شود گزارش «پداگوژی دست ساز» همکاران خود را در این شماره مدرسه ما مطالعه و واکاوی کنید و مشاهدات خود را مکتوب و هم‌رسانی کنید.

۳. در کتاب «در تمنای یادگیری ۲: ضیافت آموختن»، گفت و گوهای اسدالله مرادی با محمدرضا سرکار آرانی، ویراست دوم، چاپ سوم، تهران: انتشارات افست، ۱۳۹۹، در این باره بیش تر سخن گفته‌ام.